

ما این چهره‌ها را قدسی‌سازی می‌کنیم. هاله‌ای از نور که قبلاً در پرده‌های پرده‌خوانان وجود داشت را به سینما آوردیم و به دور چهره این افراد می‌کشیم. این هاله نور ساخته ماست و خودمان را اسیر آن کردیم. حالا می‌خواهیم این هاله نور را به قهرمانان تازه هم بدهیم؛ به آن‌هایی که همه ما می‌شناسیم

گفت‌وگو با عبدالحسن برزیده



وب سایت تاریخ ایران - فرزانه ابراهیم‌زاده

قانونی نانوشته در ادبیات و سینمای دفاع مقدس وجود دارد و آن هم تصویر کردن شخصیت‌های اصلی جنگ به عنوان اسطوره‌های دست‌نیافتنی و غیرقابل دسترس است که مصون از اشتباه و خطا بودند. اشکالی که در این سال‌ها بسیاری از منتقدان سینما و ادبیات به آن اشاره و فیلمسازان مستقل را به فکر شکستن کلیشه‌های مرسوم تشویق کردند. اتفاقی که شاید به گونه‌ای پررنگ و دیدنی در فیلم «ایستاده در غبار» در مواجهه با شخصیت شناخته شده‌ای چون سردار احمد متوسلیان دیده می‌شود.

اما اینکه نگاه اسطوره‌سازانه ناشی از چیست و شخصیت‌های جنگ در سینمای ایران چطور شکل می‌گیرند، پرسشی است که شاید خود فیلمسازان دفاع مقدس بهتر بتوانند به آن پاسخ دهند. عبدالحسن برزیده یکی از فیلمسازانی است که جنگ در فیلم‌هایش نقش اصلی را دارد و البته تلاش کرده که چهره غیراسطوره‌ای از این شخصیت‌ها نشان دهد. کارگردان فیلم‌های «دکل»، «پرواز خاموش» و «مزار شریف» به «تاریخ ایرانی» می‌گوید که افراد درگیر جنگ شبیه ما بودند و نباید از آن‌ها چهره‌ای اسطوره‌ای و مقدس ساخت.

از قهرمانان جنگ قدیس نسازیم

بر اساس یک قانون نوشته نشده و البته غیرقابل تغییر شخصیت‌های اصلی که در فیلم‌های دفاع مقدس نشان داده می‌شوند، جز چند نمونه خاص که در فیلم‌های شما هم هست، چهره‌های دست‌نیافتنی و آسمانی هستند. یعنی افرادی قدسی که از هرگونه خطایی مصون و به شدت جدی و غیرقابل تغییر تصویر می‌شوند. همین نکته باعث شده تا مردم نسبت به شخصیت‌های جنگ نوعی گارد داشته باشند و خیال کنند که آنچه در فیلم‌هاست حقیقت مسلم جنگ و آدم‌هایش نبوده است. این اتفاق چطور و چگونه در سینمای دفاع مقدس ما رخ داده و آیا این تصویر واقعی جنگ بوده است؟

من در جبهه بودم و با رزمندگان زندگی کرده‌ام و معتقدم که آن‌ها خیلی واقعی‌تر از آن چیزی هستند که تصویر شده‌اند. آدم‌های قابل لمس‌ی که به همین دلیل دوست‌داشتنی هستند. موجودات فضایی و آسمانی نیستند. این افراد خیلی شبیه ما بودند. حتی در تاریخ مذهبی هم پیامبر اسلام و ائمه اطهار تلاش می‌کردند شبیه مردم باشند؛ امام علی(ع) بسیار گشاده‌رو و شوخ‌طبع بودند. دلیلش این بود که این بزرگان می‌خواستند دست‌یافتنی و به مردم نزدیک شوند. این اشتباه بزرگ برای غیرقابل دسترس کردن ائمه و شخصیت‌های دفاع مقدس از سمت تئوریسین‌های مذهبی رخ داده است؛ تئوریسین‌هایی که البته دیدگاه ایده‌آلیستی داشتند و دنبال چهره‌های غیرقابل دسترسی و ماورایی بودند.

در شرایطی که قدیسین ما تلاش می‌کردند ماورایی نباشند و خودشان را به مردم نزدیک کنند، چطور مردم عادی می‌توانند قدیس باشند؟ ما برعکس این عمل می‌کنیم و افراد معمولی که خیلی هم عجیب و غریب نیستند و خودشان چنین شیوه زندگی را انتخاب کردند، غیرقابل دسترسی می‌کنیم. این افراد با وجود محترم و باارزش بودن - به خاطر شیوه زندگی‌شان - قدیس نیستند و نباید به شیوه‌ای که دیگران باورش‌شان نمی‌کنند ترسیم‌شان کنیم. قهرمان‌های مردم باید از دل آن‌ها خارج شوند.

رستم، بزرگترین قهرمان شاهنامه، قهرمان مردم است. جایی حتی به حکومت پشت می‌کند، هرچند دنبال این است که وطنش را حفظ کند اما در نهایت یک قهرمان مردمی است، مثل سهراب خطاهای خودش را دارد. قهرمانان ادبیات کهن هم ویژگی مردمی بودن را دارند. حتی در فیلم‌های هالیوودی هم چنین ویژگی‌هایی در قهرمان‌های واقعی دیده می‌شوند. در این فیلم‌ها افرادی که به عنوان قهرمان انتخاب می‌شوند ویژگی مردمی دارند. از دل مردم و طبقات پایین جامعه می‌آیند و کارهایی را انجام می‌دهند که مردم دوست دارند.

این شخصیت‌ها وقتی افراد حقیقی باشند با چالش بیشتر و حساسیت بالاتری روبه‌رو هستند. در بسیاری از فیلم‌های هالیوودی قهرمان‌های واقعی و افراد شناسنامه‌دار بدون هیچ ممیزی و اسطوره‌سازی تصویر می‌شوند. در حالی که در نمونه ایرانی اگر فرد شناخته شده باشد این قداست بیشتر می‌شود. با توجه به تجربه‌ای که شما در فیلم «دکل» داشتید و شهید جهان‌آرا را در فیلم به تصویر کشیدید و یا در فیلم «مزار شریف» دیپلمات‌های ایرانی را جلوی دوربین آوردید، آیا قانونی وجود دارد که اگر شخص حقوقی را تصویر می‌کنید حتماً به گونه‌ای اسطوره‌ای و غیرواقعی باشد؟

نه قانونی وجود ندارد. ما این چهره‌ها را قدسی‌سازی می‌کنیم. هاله‌ای از نور که قبلاً در پرده‌های پرده‌خوانان وجود داشت را به سینما آوردیم و به دور چهره این افراد می‌کشیم. این هاله نور ساخته ماست و خودمان را اسیر آن کردیم. حالا می‌خواهیم این هاله نور را به قهرمانان تازه هم بدهیم؛ به آن‌هایی که همه ما می‌شناسیم. من بسیاری از این افراد را می‌شناختم که شب‌ها تا صبح نماز می‌خواندند و روزها مثل شیر می‌جنگیدند.

شاید به لحاظ اخلاقی و اعتقادی ما به ازای این افراد در جامعه کمتر باشند. اما همین آدم‌ها طوری رفتار می‌کردند که فکر کنیم چقدر شوخ و راحت هستند. ما در فیلم‌های دفاع مقدس - که این پیشوند مقدس به ما مجوز کافی را داده تا قدیس‌سازی کنیم - این آدم‌ها را غیرقابل دسترسی کردیم. تعدادی از چهره‌های جنگ به نظر من هم شاید به نوعی قدیس باشند اما این تصور به این معنا نیست که آن‌ها غیرقابل باور و دسترس معرفی شوند.

از قهرمانان جنگ قدیس نسازیم

اگر به یک تعریف واقعی از قهرمان برسیم شاید بتوانیم قضاوت کنیم که چرا این نوع نگاه در سینمای دفاع مقدس وجود دارد.

ویژگی‌های قهرمان خیلی مشخص است. یکی از ویژگی‌های قهرمانان این است که خودشان را بالاتر از بقیه نمی‌دانند و تکبر ندارند. یک بار در دانشگاهی فرار بود راجع به شخصیت‌های دفاع مقدس و سینمای آن صحبت کنیم. وقتی حرف را شروع کردم احساس کردم این چهره‌ها و حرف درباره آن‌ها برای مخاطبان جذاب نیست. اما کم کم درباره چهره‌های جنگ آنگونه که بودند صحبت کردم و گفتم که این بچه‌ها شبیه خیلی از جوانان امروزی بودند و قبل از اینکه وارد جنگ شوند مثل خود شماها زندگی می‌کردند و حتی گاهی دوست دختر هم داشتند.

اما وقتی شرایط جنگ شد از وطنشان دفاع کردند و در این راه شهید شدند. این‌ها را که می‌گفتم متوجه شدم که چقدر نوع دقتشان تغییر کرد و چه با نگاه محترمانه‌ای به رزمندگان نگاه می‌کنند. بعد سؤال‌هایی که مطرح شد و گفت‌وگویی که پیش آمد این نکته را به من ثابت کرد که اگر این افراد را آن‌طور که هستند معرفی کنیم مخاطبان بیشتر آن‌ها را درک می‌کنند و به آن‌ها احترام بیشتری می‌گذارند. البته در همان جلسه چند نفر از مسئولان دانشگاه اعتراض کردند که شما به بچه‌های جنگ توهین کردید. این همان مشکلاتی است که ما همیشه داریم.

یعنی یک عده هستند که جلوی عقاید متفاوت می‌ایستند و اجازه نمی‌دهند که کسی نظر دیگری را ارائه دهد. خیلی از این‌ها حتی یک روز هم جبهه نرفته‌اند و با این بچه‌ها همراه نبودند. من اگر می‌گویم این بچه‌ها را می‌شناسیم، چون دوستانی بودند که از کودکی در کنار هم بزرگ شدیم و خوب می‌شناسمشان، نقاط ضعف و قوتشان را می‌دانم و هر آنچه می‌گویم از شناختم است و اینکه چه راهی را رفتند تا به جبهه رسیدند و در نهایت شهید شدند را می‌دانم. من با همه شناختی که از آن‌ها دارم برایشان جایگاه والایی قائلم. هنر بچه‌ها این بود که مانند قهرمانان از یک نوع تفکر و زندگی عادی تبدیل به شخصیت‌های ویژه شوند.

در این سال‌ها البته فیلمسازانی بودند که نوع دیگری به شخصیت‌های جنگ پرداختند و تصویر دیگری از قهرمانان نشان دادند. جز موارد معدود بیشتر این فیلم‌ها یا اجازه اکران پیدا نکردند یا با مشکلات زیادی روبه‌رو شده‌اند. این نشان می‌دهد که خط

قرمزهایی وجود دارد که نهادهای موازی آنها را اعمال می‌کنند.

خط قرمز وجود دارد. این خط قرمزها گاهی دایره بسته‌ای را دور فیلمساز به وجود می‌آورد به گونه‌ای که مجال حرکت پیدا نمی‌کند. من معتقدم که باید کاری کرد که این دایره وسیع‌تر باشد. متأسفانه در این سال‌ها در چند فیلم این خط قرمز را شکستند ولی چهره شخصیت‌های جنگ را مخدوش کردند. من در دوران جنگ آدم‌های به اصطلاح داش‌مشتی را دیدم که در زمان خودشان افراد ویژه‌ای بودند. برخی از فیلم‌ها به سمت هجو این افراد رفتند. آنها را لوده نشان دادند اما ما به ازای واقعی این شخصیت‌ها در جامعه خیلی کم بودند. اینکه این را تعمیم دهیم به شخصیت‌های جنگ درست نیست.

آن موارد معدود که گفتم شامل همین جریان می‌شود. اجازه ساخت چنین فیلم‌هایی داده می‌شود اما فیلمی مانند «لیلی با من است» که چهره واقعی‌تری از یک شخصیت جنگ را نشان داده در زمان خود با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شود. شخصیتی که مجبور به رفتن به جبهه‌های جنگ می‌شود و می‌ترسد. اما فیلمی که انواع شوخی‌ها و لودگی‌ها را به چهره‌های جنگ منسوب می‌کند مجوز ساخت نسخه‌های دو و سه را هم پیدا می‌کند.

یکی از ویژگی‌های فیلم «لیلی با من است» این بود که کسی که هیچ ادعایی ندارد و فرد معمولی است، با انگیزه‌های سطحی وارد جنگ می‌شود و به تدریج رشد می‌کند و متحول می‌شود. این شخصیت با هر دیدگاهی که به آن نگاه کنید قابل احترام است. اما در فیلمی دیگر از ابتدا یک عده لات‌ولوت راه می‌افتند و به سمت جبهه می‌روند و شوخی‌های زننده و زشت دارند. نمی‌خواهم بگویم ما به ازای این افراد وجود نداشت اما آن قدر کم بود که حق نداریم به کل رزمندگان دفاع مقدس تعمیم دهیم. این تحریف واقعیت است. یعنی همان‌طوری که عده‌ای از افراد قدیس‌سازی می‌کنند از این سمت هم گروهی چهره‌هایی را خلق می‌کنند که کسی باور نمی‌کند بچه‌های جنگ چنین باشند.

از قهرمانان جنگ قدیس نسازیم

یعنی به نوعی سینمای دفاع مقدس در بحث شخصیت‌های خودش در میان صفر و صد گیر کرده است.

بله. البته طبیعی است. وقتی در جایی سختگیری می‌شود و خط‌کشی‌های تنگ و باریک را ترسیم می‌کنند، یک جای دیگر تبدیل می‌شود به فیلمی که چهره سربازان ایرانی را با لودگی ترسیم می‌کند. یک سری جوک را کنار هم می‌گذارند و فیلمی درباره جنگ می‌سازند.

چقدر جای پژوهش در سینمای دفاع مقدس خالی است؟ بخشی از فیلمسازان دفاع مقدس خودشان در جبهه بودند و از نزدیک خیلی اتفاقات را دیدند. اما ضعف پژوهش را در فیلم‌های دفاع مقدس می‌بینید.

موضوع پژوهش در فیلم‌های دفاع مقدس هم هست و هم نیست. هشت سال دفاع مقدس آن قدر گسترده و حواشی‌اش آن قدر زیاد است که سال‌ها کار و پژوهش کنیم، باز کم است. در جاهایی هم کارهای فرهنگی خوبی می‌شود. گروه ادبیات مقاومت که آقای سرهنگی و همکارانشان ایجاد کرده‌اند، کارهای بسیار خوبی ارائه دادند و منابع خوبی را برای کسانی که بخواهند برای دفاع مقدس کار کنند گردآوری کردند.

وقتی بخواهم کاری را شروع کنم حتماً فیلمنامه‌ام را به این دوستان می‌دهم تا بخوانند و از نظرات و ایده‌هایشان هم استفاده می‌کنم. حتی در شورای فیلمنامه انجمن سینمای دفاع مقدس از آقای سرهنگی و دوستانشان دعوت کردیم که بیایند و از ایده‌هایشان استفاده کنیم. در آن جلسات نظرات خوبی داشتند. اگر کسی بخواهد به پژوهش‌های خوب درباره دفاع مقدس دسترسی داشته باشد این افراد هستند و کمک خوبی به آنها می‌کنند.

به کارهایی که در گروه ادبیات مقاومت شکل گرفته اشاره خوبی کردید. سینمای دفاع مقدس در بحث اسطوره‌زدایی از شخصیت‌های دفاع مقدس یک قدم عقب‌تر از ادبیات قرار دارد. در ادبیات مستقل مثل کارهایی که آقای احمدزاده و احمد دهقان انجام دادند و سینما هم در این سال‌ها از آنها وام گرفته پیشروتر بوده است.

در اقبانوس وسیع دفاع مقدس با وجود اسامی که نام بردید به نظرم ادبیات مقاومت هنوز قطره‌ای نیست و نمی‌توان گفت از سینما خیلی جلوتر است. امیدواریم بتوانیم در این زمینه‌ها بیشتر تلاش کنیم. موضوعاتی که به جنگ مرتبط می‌شود امکان وسیعی است که کمک می‌کند تا در این زمینه به خلق آثار متفاوت دست بزنند.